

۱. در ستایش آزادی و آزادی

کتابی با عنوان «گفتار در بندگی خودخواسته» به قلم اتیین دولابوئسی (۱۵۶۳-۱۵۳۰)^(۱) - شاعر و نویسنده فرانسوی - متنی موجز ولی بسیار پرشور و الهام‌بخش در ستایش آزادی و آزادی است. نسخه فارسی این اثر با ترجمه لاله قدکپور و به همت نشر گمان در سال ۱۳۹۲ منتشر شده و تا امروز به چاپ چهارم رسیده است^(۲). اتیین دولابوئسی که بیشتر او را به دلیل دوستی با میشل دو مونتینی (۱۵۹۲-۱۵۳۳)^(۳) - فیلسوف نامدار فرانسوی - می‌شناسند، در بیست سالگی این متن را نوشته و در ۳۳ سالگی نیز چشم از جهان فرو بسته است. با این حال، همین اثر مختصر و مفید یادگاری درخشان از اوست که اکنون پس از پنج قرن همچنان خواندنی و آموزنده است.

نویسنده در ابتدای کتاب انگیزه خود را از نگارش آن این گونه بیان می‌کند: «تنها می‌خواهم بفهمم چه می‌شود که گاه این همه آدم، این همه شهر و روستا، این همه ملت یک تن جبار را تاب می‌آورند، جباری که قدرتی جز همان که ایشان به او می‌دهند ندارد» (ص. ۲۷). سپس با استناد به نمونه‌های تاریخی متعدد و با تکیه

1) Étienne de La Boétie (1530-1563)

۲) ترجمه دیگری از نسخه انگلیسی این اثر با عنوان «سیاست اطاعت: رساله درباره بردگی اختیاری» به قلم علی معنوی و به همت نشر نی در سال ۸۷ منتشر شده است.

3) Michel de Montaigne (1533-1592)



بر استدلالی ساده ولی استوار نشان می‌دهد که آدمی معمولاً فریب می‌خورد و گوهر گرانقدر آزادی را به سادگی از کف می‌دهد. آنگاه بی آنکه بداند، داوطلبانه تن به اسارت می‌دهد و چنان به آن خو می‌گیرد که دیگر فکر رهایی نیز برایش عجیب به نظر می‌رسد. سپس با شگفتی می‌نویسد: «باورکردنی نیست که چگونه آدمیان همین که در بند کشیده می‌شوند به یکباره چنان از آزادگی دور می‌افتند که دیگر چنین می‌نماید که هرگز برای بازیابی آن از جا بر نخواهند خاست و چنان خودخواسته و تو گویی آزادانه بندگی می‌کنند که هرکه ببیند می‌گوید ایشان آزادی را از دست نداده‌اند، بل بندگی را به دست آورده‌اند» (ص. ۴۵).

او عشق به آزادی را بخشی از سرشت نیک آدمی و میل به اسارت را محصول تربیت نادرست، عادت‌های مخرب و سستی اراده می‌داند: «بهره ما از طبیعت هر اندازه هم که نیکو باشد، اگر به کار گرفته نشود از دست می‌رود و به رغم طبیعت، تربیت است که به ما شکل می‌دهد، هر شکلی که بخواهد. نهال نیکی که دست طبیعت در نهاد ما می‌کارد چنان نرم و نازک است که توش و توان کمترین برخورد با تربیت ناسازگار را ندارد» (ص. ۴۷).



• اتین دولابوئسی

۳

نویسنده در ادامه استدلال خود نقش ویرانگر تربیت سلطه‌پذیر را در سرکوب سرشت طبیعی آدمی بیشتر تبیین می‌کند: «انسان هر چه را برای آن تربیت شود و به آن عادت کند طبیعی می‌یابد. اما ذات او همان است که گوهر ناب و دست‌ناخورده‌اش او را به آن فرا می‌خواند. بنابراین، نخستین علت بندگی خودخواسته عادت است» (ص. ۵۴). این عادت به تدریج قدرت اراده را از او می‌رباید و غباری از کسالت و خمودگی بر جانش می‌نشانند تا در نهایت شور آزادی را از یاد می‌برد و شوربختانه به جمع فرودستان می‌پیوندد. اما نویسنده این سرنوشت را محتوم و مسلم نمی‌داند و بر این باور است که به رغم این تاریخ اندوهبار، هنوز امیدی به رهایی هست و آدمی اگر بخواهد می‌تواند در راه دشوار آزادی گام بردارد و برای باز یافتن این گوهر یگانه بکوشد.

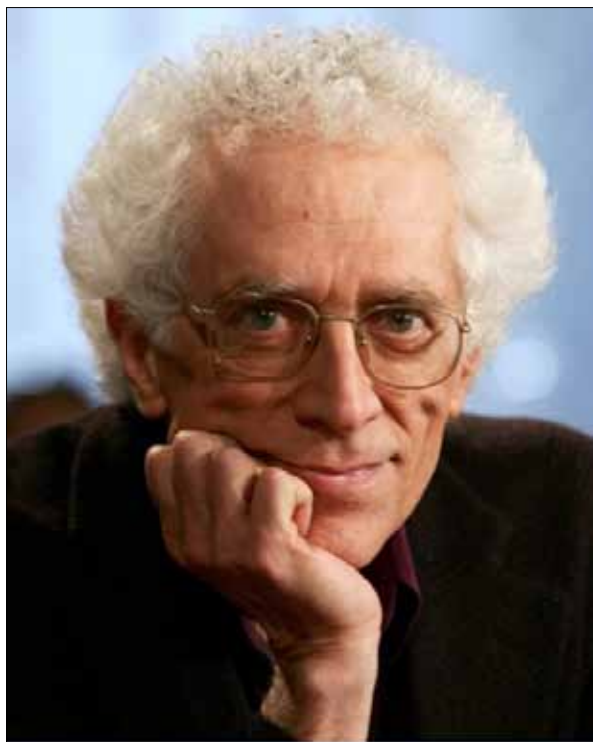
۲. چرا ادبیات را دوست داریم؟

تزوتان تودوروف (۱۹۳۹-۲۰۱۷)^(۱) فیلسوف و نشانه‌شناس نامدار بلغاری - فرانسوی و از شاگردان و همکاران ژرار ژنت^(۲) و رولان بارت^(۳) پس از عمری زیستن

1) Tzvetan Todorov (1939-2017)

2) Gérard Genette (1930 -)

3) Roland Barthes (1915-1980)



• تزوتان تودوروف

در قلمرو ادبیات و تجربه شیوه‌های متفاوت پژوهش در متون ادبی در کتاب «ادبیات در مخاطره»^(۱) می‌نویسد: «اگر امروز از خود بپرسم چرا ادبیات را دوست می‌دارم، اولین چیزی که به ذهنم می‌آید این است: ادبیات یاری‌ام می‌کند تا زندگی کنم. دیگر آن‌قدرها مثل دوران نوجوانی از ادبیات انتظار ندارم مرا از آسیب‌های مواجهه با آدم‌های واقعی دور نگه دارد. ادبیات مرا از تجربه‌های واقعی دور نمی‌سازد، بلکه چشم‌انداز جهان‌هایی را در ادامه جهان واقعی پیش چشمم می‌گشاید و مجال می‌دهد به درک بهتری از آن‌ها برسم» (ص. ۱۶).

تودوروف ضمن آنکه نگاهی تحلیلی به کارنامه خود در سال‌های تحصیل و تدریس در بلغارستان و فرانسه دارد، با رویکردی انتقادی به شیوه رایج آموزش ادبیات در مدارس و دانشگاه‌ها می‌نگرد و آن را ناکارآمد می‌داند. زیرا معتقد است تا زمانی که خود را به نقدها و نظریه‌ها محدود می‌کنیم، از تجربه ناب «آزادی خواندن» و چشیدن لذت واقعی مطالعه باز خواهیم ماند. بر این اساس، او حقیقت ادبیات را بیرون از حلقه

(۱) این کتاب با ترجمه محمد مهدی شجاعی و به همت نشر ماهی در سال ۱۳۹۴ منتشر شده است.

منتقدان و در متن اصلی آثار می‌جوید. آثار اصیلی که فارغ از سبک و ساختارهای تجویزی، صمیمانه و صادقانه از بیم‌ها و امیدهای آدمی و از رنج‌ها و شادی‌هایش در گستره واقعی زندگی سخن می‌گویند.

تودوروف در فصلی از کتاب با عنوان «ادبیات به چه کار می‌آید؟» ابتدا در مثالی تاریخی به تجربه زندگی جان استوارت میل (۱۸۷۳-۱۸۰۶)^(۱) اشاره می‌کند که چگونه در جوانی توانسته با کشف لذت خواندن شعرهایی از ویلیام وردزورث (۱۸۵۰-۱۷۷۰)^(۲) - شاعر رمانتیک انگلیسی - از بند افسردگی‌های یابد و شادمانه به زندگی طبیعی باز گردد. ادبیاتی که برای او همچون چشمه‌ای بوده که در آن شور و شوق همدلی، همذات‌پنداری، تخیل و امید به زیستن را باز یافته است. سپس می‌نویسد: «ادبیات بسیار به کار می‌آید. وقتی افسردگی به ستوه‌مان آورده، دستان را می‌گیرد و نزد انسان‌های اطرافمان می‌برد، جهان را بهتر به ما می‌شناساند و یاری‌مان می‌دهد بهتر زندگی کنیم. چنین نیست که ادبیات پیش از هر چیز مرهم روح باشد، بلکه راهی برای کشف جهان است و می‌تواند از درون متحولمان کند» (ص. ۶۸).

هر چند بلافاصله یادآوری می‌کند دنیای ادبیات فقط زمانی می‌تواند چنین سازنده، آموزنده و رهایی‌بخش باشد که به نویسنده و خواننده اجازه دهیم آزادانه در پی رسیدن به درکی تازه از تجربه زندگی گام بردارند. بی آنکه بخواهیم الگو یا نظریه‌ای خاص را به آنان تحمیل کنیم یا حصار بی‌دور اندیشه و باورشان بکشیم. ادبیاتی که برخاسته از عشق به زندگی و بیانگر امید به رهایی بشر از چنگال اسارت است. او مهمترین کارکرد ادبیات را همچون فلسفه و علوم انسانی در ایجاد فرصتی برای تفکر و شناخت دنیای ذهنی و اجتماعی آدمی می‌داند. به باور تودوروف «ادبیات نه یک سرگرمی ساده است و نه تفریحی مختص فضلا؛ فرصتی است پیش روی همگان تا رسالت انسانی‌شان را بهتر و شایسته‌تر محقق کنند» (ص. ۱۷).

۳. برنده یا برگزیده نوبل ادبیات؟

جایزه نوبل ادبیات امسال (۲۰۱۷) به کازوئو ایشی‌گورو^(۳) اهدا شد. او خالق آثار معروفی همچون بازمانده روز، هرگز رهایم مکن، تسلی‌ناپذیر، وقتی یتیم بودیم و غول مدفون است. ایشی‌گورو سالهاست که بی‌وقفه می‌نویسد و در سپهر ادبیات معاصر جهان خوش درخشیده است. بنابراین، معرفی او از نظر منتقدان ادبی چندان

1) John Stuart Mill (1806-1873)

2) William Wordsworth (1770-1850)

3) Kazuo Ishiguro



• کازوئو ایشی گورو

غیر منتظره نبود و بسیاری از آنان آکادمی نوبل را برای این تصمیم ستودند. مثل هر سال نیز پس از انتشار این خبر گفتگوها درباره این موضوع در رسانه‌ها شروع شد و موافقان و مخالفان دیدگاه خود را درباره برنده امسال و شایستگی او برای دریافت این جایزه بیان کردند؛ که به نظرم باید این بحث‌ها را به فال نیک گرفت. زیرا فرصتی برای مرور آثار و تشویق مردم به مطالعه است. موجی که این جشنواره‌ها در بازار نشر و مطالعه ایجاد می‌کنند، همیشه مغتنم است و فارغ از اینکه منتقدان تا چه میزان با آکادمی نوبل موافق یا مخالفند، همین موج زمینه را برای گفتگوهای بیشتر فراهم می‌کند و بر رونق بازار اندیشه خواهد افزود. البته امسال، در مقایسه با پارسال، تعداد موافقان بیش از مخالفان بود و اغلب منتقدان ایشی گورو را شایسته عنوان «برنده نوبل» می‌دانستند.

اما به نظر شما تا چه اندازه مفهومی با عنوان «برنده نوبل ادبیات» دقیق و گویاست؟ آیا کسی می‌تواند در ادبیات ناب یا عرصه‌های دیگر فرهنگ و هنر اصیل «برنده» شود؟ زیرا وقتی سخن از برنده است، باید «مسابقه‌ای» در کار باشد و به همان قیاس «بازنده‌ای» هم باید داشته باشیم. بر این اساس، آیا می‌توان گفت هاروکی موراکامی که سال‌هاست انتظار می‌رود گزینه نهایی کمیته نوبل باشد امسال بازنده نوبل محسوب می‌شود؟ اگر ارزش مادی این جایزه را مبنا قرار دهیم و انگیزه اصلی را فقط وجه

مادی جایزه بدانیم، شاید بتوان آن را مسابقه دانست. اما اگر فارغ از ملاحظات اقتصادی یا سیاسی به مفهوم جوایز ادبی و هنری بنگریم، آنگاه تامل بر واژه‌شناسی این موضوع اهمیت خواهد داشت. به نظرم عنوان «برنده نوبل» مفهومی نابسنده است و شاید بهتر باشد بجای آن بگوییم «برگزیده نوبل». زیرا نوبل یا هر جایزه ادبی و هنری دیگر - البته در معنای واقعی خود - میدان مسابقه نیست که گروهی برنده و گروهی دیگر بازنده باشند. مفهوم مسابقه در این زمینه ناکارآمد و حتی گمراه کننده است و اگر به جشنواره‌ها و جایزه‌های ادبی و هنری در قالب مسابقه بنگریم معنای حقیقی آن‌ها را از یاد برده‌ایم.

به نظرم در قلمرو ادبیات اصیل برد و باخت نداریم. زیرا اساساً جوهر ادبیات با نفس مسابقه یا کشمکش سازگار نیست. در مسابقه همیشه شکلی از «رقابت» جریان دارد و هر یک از حریفان می‌کوشد رقیب را از میدان بیرون کنند. اما در قلمرو هنر و اندیشه قرار نیست یکی یا گروهی دیگران را از میدان خارج کنند. افزون بر این مسابقه معمولاً با مفهوم «سرعت و شتاب» همراه است و ادبیات همیشه نیازمند «آهستگی» است و ارزش هر اثر ادبی به میزان موفقیت آن در دعوت مخاطب به تامل و درنگ بستگی دارد. درست مثل فلسفه که محصول آهستگی است. توصیف مفصلتری از این موضوع را در یادداشتی با همین عنوان نوشته‌ام که اول آبان ۱۳۹۶ در سخن هفته شماره ۳۶۰ سایت لیزنا^(۱) منتشر شده است.

۴. هستی‌شناسی و پدیدارشناسی ملال

لارس اسوندسن^(۲) - استاد دانشگاه برگن نروژ - در کتابی با عنوان «فلسفه ملال» نشان می‌دهد که ملال ماهیتی مبهم دارد و ارائه تعریفی دقیق از آن دشوار است. زیرا ملال بیش از آنکه مفهومی مستقل باشد در پیوند با مفاهیم دیگر معنا می‌یابد. مفاهیمی مثل بی‌حوصلگی، دلزدگی، بیکاری، بطالت، فراغت، کسالت، فقدان، تنهایی، انزوا، اندوه و غیره که همگی در شبکه‌ای در هم تنیده ظاهر می‌شوند. اسوندسن با استناد به اندیشه‌های فیلسوفانی همچون شوپنهاور، هایدگر، گادامر و کی‌یرکگور به معرفی انواع ملال می‌پردازد و میان «ملال موقعیتی» و «ملال وجودی» تمایز قائل می‌شود. نوع اول محصول قرار گرفتن در موقعیتی است که موجب دلزدگی ما شده است. اما نوع دوم ماندگار و محصول دوران مدرن است که با شکلی «خستگی از زندگی» همراه می‌شود.

1) <http://lisna.ir>

2) Lars Svendsen

اسوندسن در تبیین رابطه معنا و ملال بر این نکته تاکید دارد که وقتی با فقدان معنا مواجه می‌شویم برای پر کردن این شکاف به خلق «معناهای جعلی» متوسل می‌شویم تا چیزی تازه توجه ما را برانگیزد و به نظرم جالب برسد. به همین دلیل رسانه‌ها معمولاً در صدد انتشار اخباری هستند که برای مردم جالب باشد. اما این تکنیک مُسکنی موقتی است. زیرا به تعبیر نویسنده: «هر آنچه جالب است همیشه عمر کوتاهی دارد، و واقعاً تنها کارکردش این است که مصرف شود تا ملال را دور نگه دارد» (ص. ۳۲).

در نتیجه، ملال دوباره هجوم می‌آورد. زیرا هیچ یک از این اقدامات نتوانسته زمانی عاری از معنا را برایمان معنادار کند: «در ملال تهی بودن زمان به معنای تهی بودن از عمل نیست، چون همواره کاری هست که زمان را پُر کند، حتی اگر فقط تماشای خشک شدن رنگ باشد. منظور از تهی بودن زمان، تهی بودن از معناست» (ص. ۳۶-۳۵). «تولید انبوه» نیز به این بحران دامن می‌زند. زیرا زمانی که چیزی به سرعت تولید می‌شود، ارزشش کاهش می‌یابد و درخشش خود را از دست می‌دهد. هرگاه «سرعت و فراوانی» بر «آهستگی و کمیابی» غلبه کند، از اشتیاق آدمی برای دستیابی به آنچه نیاز دارد کاسته می‌شود و بذره‌های ملال پراکنده خواهد شد. حتی کار و تلاش هم نمی‌تواند درمانی برای این درد باشد و معمولاً تسکینی موقت خواهد بود: «کار اغلب کمتر از سرگرمی ملال‌انگیز است، ولی کسانی که کار را درمان ملال می‌دانند حذف موقتی نشانه‌ها را با درمان بیماری اشتباه می‌گیرند. نمی‌توان از این واقعیت گریخت که بسیاری از شکل‌های کار به نحو کشنده‌ای ملال‌انگیزند» (ص. ۳۹-۳۸). نویسنده در نهایت به این نتیجه می‌رسد که راه حلی قطعی و دائمی برای غلبه بر ملال وجود ندارد و زندگی نباید به عرصه فراری مستمر از آن تبدیل شود. اما این به معنای تسلیم شدن نیست. بلکه ما می‌توانیم بجای سرکوب ملال حضورش را به رسمیت بشناسیم و همزیستی مسالمت‌آمیز با آن را بیاموزیم. زیرا ملال با همه وجوه تیره و تاری که دارد، فرصتی است تا بتوانیم با خویشتن خویش روبرو شویم و به حقایقی تازه درباره خود دست یابیم. بر همین اساس، نویسنده با استناد به جوزف بروودسکی^(۱) - شاعر روس و برنده نوبل ادبیات ۱۹۸۷ - پیشنهاد می‌کند: «هنگامی که ملال به شما حمله‌ور می‌شود خود را به درونش پرتاب کنید. اجازه بدهید شما را در هم بفشارد، در خود غرق کند و به اعماق خود ببرد» (ص. ۱۷۴). این کتاب با ترجمه افشین خاکباز و به همت فرهنگ نشر نو در سال ۱۳۹۴ در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است. توصیف مفصل‌تری از آن را در یادداشتی با عنوان «ملودی ملال در

1) Joseph Brodsky



• جوزف برودسکی

موسیقی متن زندگی» نوشته‌ام که در شماره ۳۴۲ مجله «جهان کتاب» (آبان ۱۳۹۶) منتشر شده است.

۵. همایشی میان رشته‌ای درباره ملال

از سال ۲۰۱۴ تا کنون همایشی سالانه در دانشگاه ورشو لهستان برگزار می‌شود که محور اصلی آن گفتگو درباره وجوه فلسفی، ادبی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، زبان‌شناختی و تاریخی ملال است. در وبسایت همایش^(۱) نوشته شده که «به جمع ما ملحق شوید تا ببینید که ملال هر چه هست، ملال آور نیست!»^(۲). در بخش معرفی سایت درباره هدف از برگزاری همایش نیز می‌خوانیم: «بسیاری از هنرمندان به اهمیت ملال در آثارشان توجه کرده‌اند، اما فقط اندکی از محققان رشته‌های علمی به این موضوع به عنوان موضوعی پژوهشی نگریسته‌اند و ما در این همایش می‌کوشیم به مفهوم ملالی با رویکردی آکادمیک بنگریم».

متولیان همایش چهار هدف اصلی را در این سلسله نشست‌ها دنبال می‌کنند: نخستین هدف تشویق پژوهشگران - به ویژه پژوهشگران جوان - به توجه به موضوع ملال

1) <http://boredomconference.com/>

2) Join us to realize Boredom is anything but boring!



• وبسایت همایش میان‌رشته‌ای درباره ملال

و جنبه های میان‌رشته‌ای آن است. هدف دوم ایجاد فضایی دوستانه برای گفتگوهای آزاد و خلاقانه و برقراری ارتباط میان محققان علاقه‌مند به این بحث است. سومین هدف ایجاد ساختاری علمی برای تفکر درباره ملال و ساخت چارچوبی میان‌رشته‌ای و بین‌رشته‌ای برای پژوهش درباره آن است. سرانجام هدف چهارم آنان، برگزاری همایشی متفاوت و نوآورانه برای رسیدن به نتایج کاربردی است که نتیجه‌اش بتواند در خدمت جامعه قرار گیرد.

در سال ۲۰۱۷ نیز سیزده محور موضوعی برای این همایش در نظر گرفته شده که عبارتند از: (۱) مبانی ملال: مباحث اولیه و کلی، تعاریف موجود در این زمینه و سهم ملال در زبان، (۲) فلسفه ملال: دیدگاه فیلسوفان، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و بررسی ذات و سرشت ملال، (۳) تاریخ ملال: مفهوم ملال در اعصار مختلف، تکامل تدریجی گفتمان ملال، ملال در تاریخ و تاریخ ملالت‌بار، (۴) ملال در فرهنگ: نقش ملال در هنرهای گوناگون، نقاشی، مجسمه‌سازی، سینما، تئاتر، طنز و فرهنگ معاصر (۵) ادبیات ملال: سهم ملال در ادبیات جهان، نویسندگان ملول و نگاه آنان به زندگی (۶) روانشناسی ملال: نتایج مطالعات روانشناختی و عصب شناختی و سهم هر یک در زندگی روزمره (۷) ملال در مدرسه: دانش آموزان و معلمان ملول در کلاس درس و بیرون از آن، (۸) مردم شناسی و قوم شناسی ملال: بومیان و مردم شناسان ملول، ملال در جوامع سنتی و مدرن، (۹) جامعه‌شناسی ملال: سهم ملال در نظریه‌های جامعه شناسی و مطالعات دیروز و امروز این رشته، (۱۰) ملال و مدرنیته: ویژگی‌های



• دکتر یزدان منصوریان

ملالِ پسامدرن و تغییر در معنای آن در دنیای پسامدرن، روزمرگی، زندگی روزمره و همه گیر شدن ملال (۱۱) ملال و مذهب: ملال در مناسک، الهیات ملال و ملال به مثابه گناه، (۱۲) ملال نظامی: ملال در جنگ و نمونه‌های تاریخی و معاصر آن در کشمکش‌های فرسایشی منطقه‌ای و جهانی (۱۳) بحث آزاد شامل هر موضوع دیگری که در فهرست فوق جایش خالیست؛ نظیر کارها و مشاغل ملال‌آور، ملال از مکان، آب و هوای ملال‌آور یا نظایر آن.

بر اساس اعلام سایت همایش نشست بعدی در سال ۲۰۱۹ در دانشگاه ورشو برگزار خواهد شد و از محققان و استادان حوزه‌های فلسفه، ادبیات، هنر، روانشناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، زبان‌شناسی، تاریخ و سایر رشته‌های علوم انسانی دعوت شده است با ارسال آثار خود درباره وجوه مختلف ملال به تشریح دیدگاه‌ها و یافته‌های مطالعات خویش در این زمینه بپردازند.